

الحرمة الابدية للزواج مع ذات البعل بعد الزنا معها فى الامامية و الشافعية

سيد ابوالحسن نواب*

مهدي نوروزى**

[تاريخ الاستلام ١٣٩٩/٠٢/٠٤ تاريخ القبول ١٣٩٩/١٠/١٨ هـ ش]

ملخص القول

الحرمة الابدية للزواج مع ذات البعل بعد الزنا معها كانت من الآثار غيرالكيفية له فى مذهب الامامية. نُسب هذا الحكم الى الامامية بالاجماع او الشهرة. يمكن تقويت قول آية الله شبيرى زنجانى مبنى على عدم الحرمة الابدية للزنا المحصنة بدراسة ادلة هذا الحكم و الايراد فى اهم استدلاله.

لم يتقبل فقهاء اهل السنة الحرمة الابدية للزواج مع ذات البعل بعد الزنا معها لاطلاق عبارة الامام الشافعى فى «الأم» الذى تدل على عدم حرمتها؛ و دليل آخر على قول اهل السنة هو النظر فى موارد الحرمة الابدية فى فقه اهل السنة و خروج محل البحث عن الحصر المذكور لها. فاهم دلائل اهل السنة لتفى الحرمة الابدية عدم وجود دليل عليها عندهم.

كلمات مفتاحية: الحرمة الابدية، النكاح، ذات البعل، الزنا.

* الاستاذ المشارك لفرع المذاهب الفقهية، جامعة الاديان و المذاهب.

** طالب دكتوراه لفرع الدراسات المقارنة المذاهب الاسلامية، جامعة الاديان و المذاهب (الكاتب المسئول)

حرمت ابدی نکاح با ذات بعل بعد از زنا با آن در امامیه و شافعیه

سید ابوالحسن نواب*

مهدی نوروزی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸]

چکیده

حرمت ابدی نکاح با ذات بعل بعد از زنا با آن در مذهب امامیه از آثار غیرمجازاتی زنا محسوب می‌شود. این حکم به اجماع یا شهرت علمای امامیه نسبت داده شده است. با بررسی ادله این حکم و خدشه در مهم‌ترین استدلال آن، که اجماع است، می‌توان دیدگاه شبیری زنجانی را که قائل به نداشتن حرمت ابدی است، تقویت کرد. فقهای اهل سنت حرمت ابدی را نپذیرفته‌اند، چراکه اطلاق عبارت امام شافعی در *لأم دلالت بر حرام‌نبودن آن دارد*. مطالعه نمونه‌های حرمت ابدی در فقه اهل سنت و خروج محل بحث از حصر مذکور برای آن نمونه‌ها، دلالتی دیگر بر دیدگاه اهل سنت است. عمده دلیل حرمت‌نداشتن ابدی نزد عامه نیافتن دلیلی بر تحریم است.

کلیدواژه‌ها: حرمت ابدی، نکاح، ذات بعل، زنا.

* دانشیار گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

** دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب. (نویسنده مسئول)

مقدمه

حرمت ابدی را یک بار در فقه شیعه بررسی می‌کنیم که عمده بحث در اینجا است؛ چراکه ادله امامیه متعدد و مشهور است؛ و سپس حکم مسئله را بر اساس فقه شافعی می‌آوریم، که گسترده‌تر و جامع‌تر از فقه سایر مذاهب اهل سنت است. در ابتدا باید بگوییم که مشهور فقهای امامیه، حکم حرمت ابدی را پذیرفته‌اند و به ادله مختلف، که مهم‌ترین آن اجماع است استناد کرده‌اند، ولی معدود فقهایی از امامیه مثل شبیری زنجانی قائل به عدم حرمت ابدی شده‌اند، و در مقابل فقهای شافعی مذهب هم، به فقدان دلیل کافی بر حرمت، حکم به عدم حرمت ابدی داده‌اند. از این‌رو در این مقاله به صورت مبسوط به بیان دیدگاه‌های فقهای امامیه و شافعیه در این خصوص و تحلیل و بررسی ادله حرمت ابدی می‌پردازیم.

۱. دیدگاه امامیه

در این مسئله به سه دلیل تمسک شده است:

۱. اجماع؛ که غالب فقهای شیعه به آن استناد کرده‌اند.

۲. اخبار وارد شده.

۳. مفهوم اولویت، که از حرمت ابد در تزویج با ذات بعل یا تزویج معتدله رجعیه به

دست می‌آید.

بررسی ادله

الف. اجماع

با بررسی کتب فقهی مشخص می‌شود سی تن از فقها تا زمان شیخ انصاری قائل به حرمت ابدی در این مسئله شده‌اند، چه رسد که با کمتر از این مقدار هم تحصیل اجماع صورت گرفته است؛^۱ از جمله: شیخ مفید،^۲ سید مرتضی،^۳ شیخ طوسی^۱ در سه کتاب

۱. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۶۳.

۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۵۰۳.

۳. موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۲۶۲.

النهائية، تهذيب و استبصار؛^۱ علامه حلی،^۲ فخرالمحققین،^۳ شهید اول،^۴ شهید ثانی،^۵ صاحب حدائق، صاحب جواهر،^۶ شیخ انصاری^۷ و ابوصلاح حلبی در کافی، سلار دیلمی در مراسم، ابن براج در مهذب، ابن ادریس در السرائر، فیض کاشانی در نخبه، کاشف الغطاء در انوار الفقاهة.^۸

عده در خور توجهی از این فقها یکی از دلایل حرمت ابدی را اجماع می‌دانند، از جمله: سید مرتضی در الانتصار،^۹ فخرالمحققین در ایضاح^{۱۰} و صاحب حدائق^{۱۱} و شیخ انصاری^{۱۲} در کتاب نکاح، که البته فخرالمحققین و صاحب حدائق و شیخ انصاری این حکم را ذیل مسائل دیگر^{۱۳} آورده‌اند. البته غیر از فقهایی که اجماع را دلیل حکم حرمت ابدی دانسته‌اند فقهایی هم هستند که از عباراتی نظیر اجماع استفاده کرده‌اند؛ مانند شهید ثانی در مسالک که فرموده است: «انها نسبة الى الشهرة مع عدم ظهور المخالف».^{۱۴}

۱. طوسی، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، ص ۴۵۲؛ همو، تهذيب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۵؛ همو، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۹۰.
۲. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۳، ص ۳۲؛ همو، تحرير الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية، ج ۳، ص ۴۶۹.
۳. حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، ص ۷۱.
۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية، ص ۱۷۹.
۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۹۱؛ همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۷، ص ۳۴۲.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۳، ص ۵۸۰؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۹، ص ۴۴۶.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب النکاح، ص ۴۱۹.
۸. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۶۲.
۹. موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین، الانتصار فی افرادات الامامية، ص ۲۶۲.
۱۰. حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۳، ص ۷۱.
۱۱. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۳، ص ۵۸۰.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب النکاح، ص ۴۱۹.
۱۳. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۶۵-۲۱۶۳.
۱۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۷، ص ۳۴۲.

برای اینکه وقوع این اجماع ثابت شود باید در درجه اول اثبات شود که هیچ فقهی در این زمینه مخالفت نکرده است، اما ظاهراً در این موضوع فقهای هستند که حداقل اجماع را قبول ندارند، بگذریم از اینکه محدثی مثل کلینی در کافی، که کتاب فتوایی او است، ضمن محرمات بالمصاهرة، زناى با ذات بعل را نمی‌آورد.^۱ این حاکی از آن است که وی قائل به حرمت در زناى ذات بعل نیست.

از جمله فقهای که ظاهراً اجماع را قبول ندارند محقق حلی در شرائع است، چراکه حرمت را به مشهور نسبت می‌دهد^۲ و چون وی این حکم را به مشهور نسبت می‌دهد فاضل هندی می‌گوید اصحاب امامیه، به غیر از محقق در شرائع به حکم حرمت ابدی در زناى با ذات بعل قطع دارند.^۳

همچنین، صاحب مدارک در *نهایة المرام* توقف محقق را به جا دانسته است^۴ و سبزواری در *کفایة الاحکام* می‌گوید: «هذا الحكم لم یثبت عندی مع کونه مخالفاً لعموم الأدلة»^۵ و صیمری می‌گوید: «والمشهور تحريمها مؤبداً لا اعلم فيه خلافاً»^۶ و شبیری زنجانی از این گفتار صیمری برداشت می‌کند که وی اجماع بر حرمت را در این مسئله قبول ندارد.^۷ البته می‌توان گفت تعبیر صیمری از لحاظ کشف نظر خود وی مبنی بر قبول یا رد اجماع ساکت است، مگر آنکه بگوییم اظهار علم نداشتن به مخالف، اشعار بدان دارد که نبود مخالف نزد وی هنوز احراز نشده است. لذا اخبار از تحقق اجماع نکرده‌اند.

ردّ دلیل اجماع

ما برای ردّ دلیل اجماع در این مسئله سه راه داریم: ۱. انکار دلیلیت اجماع؛ ۲. تردید در اصل وقوع اجماع؛ ۳. انکار اعتبار اجماع در اینجا.

۱. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۷۱.

۲. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، ج ۷، ص ۱۸۵.

۴. موسوی، محمد بن علی، نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵. سبزواری، محمد باقر، کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۱۴۴.

۶. صیمری، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۶۷.

۷. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۷۰.

توضیح دلیل اول ردّ اجماع

به نظر نگارنده، پیدایش قطع به قول معصوم از ناحیه اجماع محصل چندان کمیاب است که ارزشی برای بیشتر اجماع‌هایی که به دست ما رسیده نمی‌ماند، همان‌طور که مظفر این مطلب را ثابت می‌کند؛^۱ چراکه اگر اجماع صورت گرفته مدرکی باشد و آن مدرک در دسترس باشد باید به مدرک آن رجوع کرد؛ و محال است این اجماع غیرمدرکی باشد و فقها رجماً بالغیب فتوا داده باشند. بنابراین، فقط این صورت باقی می‌ماند که اجماع شکل گرفته مدرکی باشد ولی مدرک آن در حال حاضر در دسترس ما نباشد. در این حالت مدرک مفقودشده آن اجماع، منحصر در ۴ چیز است: کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقلی.

کتاب خدا نمی‌تواند مدرک اجماع باشد؛ چراکه کتاب نزد ما موجود است، و نمی‌شود چیزی در آن باشد که مدرک اجماع باشد و ما آن را نفهمیده باشیم. اجماع نمی‌تواند مدرک اجماع باشد؛ چراکه نقل کلام می‌کنیم در آن اجماعی که مدرک اجماع ما است و می‌پرسیم مدرک آن چیست.

پس ناگزیر این سلسله باید به مدرکی غیر از اجماع منتهی شود و آلا تسلسل لازم می‌آید.

و از طرفی دلیل عقلی هم نمی‌تواند مدرک اجماع باشد، چراکه نمی‌توان تصور کرد که قضیه عقلیه‌ای برای آنها آشکار بوده که برای ما پوشیده باشد؛ چراکه قضیه عقلیه‌ای که با آن حکم شرعی کشف می‌شود باید از اموری باشد که عقلاً بر آن توافق داشته باشند.

بنابراین، مدرک اجماع منحصر در سنت می‌شود، و استناد به سنت به دو وجه متصور می‌شود:

اول اینکه، اجماع‌کنندگان یا برخی از آنها حکم را از معصوم به طور شفاهی بشنوند یا فعل و تقریر وی را ببینند، که این درباره زمان بعد از معصوم، که غالب اجماع‌ها مربوط به آن زمان است، ممکن نیست. درباره معاصران ائمه هم این مطلب غیرممکن است؛ چراکه ممکن است آنها به روایتی که آن را موثق می‌دانسته‌اند استناد کرده باشند،

۱. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۳۱۰.

هرچند احتمال مشافهه هم وجود دارد. به علاوه، ما نمی‌توانیم فتوای علمای هم‌عصر ائمه را به دست آوریم؛ چراکه هر آنچه آنها تدوین کرده‌اند احادیثی است که در اصول خود معروف به اصول اربعه است. یعنی در واقع آنها روایت را نقل کرده‌اند.

دوم اینکه، اجماع‌کنندگان به روایتی از معصوم استناد کرده باشند که چنین اجماعی هم نه از حیث سند معتبر است و نه از حیث دلالت. از حیث سند معتبر نیست، چون شاید آنها خبری را موثق بدانند که ما آن را موثق ندانیم. لذا نمی‌توان به چنین اجماعی استناد کرد. از حیث دلالت هم ممکن است آن خبر مفروض، بر فرض که از حیث سند حجت باشد، نص در حکم نباشد و صرف اینکه از نظر آنها ظاهر در حکم باشد سودی ندارد، چراکه ظهور دلیلی نزد گروهی مستلزم آن نیست که نزد همگان ظاهر در آن حکم باشد و فهم یک گروه برای گروه دیگر حجت نیست.

لذا اجماع مستلزم قطع به قول معصوم نیست، مگر اجماع دخولی که آن نیز برای ما غیرعملی است و قاعده لطف هم پذیرفتنی نیست، چراکه همان دلیلی که باعث شده است معصوم در غیبت باشد باعث می‌شود حکم خداوند در هنگام اجماع علما نامعلوم باشد. لذا دلالت اجماع بر حکم حرمت ابدی ازدواج با ذات بعل را از اساس نمی‌توان پذیرفت.

توضیح دلیل دوم رد اجماع

بر فرض حجیت اجماع و امکان وقوع آن باید اثبات شود که در این مسئله اجماع صورت گرفته است. لذا اینکه شبیری زنجانی بعد از نام‌بردن سی‌تن از فقها می‌گوید با کمتر از این مقدار هم اجماع صورت گرفته است^۱ در صورتی صحیح است که مخالفی در مقابل این فقها نباشد و اصل در اجماع نبود مخالف است نه تعداد افرادی که اجماع کرده‌اند.

در این مسئله، همان‌طور که بیان شد، بعضی مثل سبزواری در کفایه به صراحت گفته‌اند که این حکم را قبول ندارند^۲ و بعضی مثل محقق حلی در شرائع این حکم را

۱. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۶۳.

۲. سبزواری، محمد باقر، کفایه الاحکام، ج ۲، ص ۱۴۴.

به شهرت نسبت داده‌اند^۱ که این خود می‌تواند دلیل بر آن باشد که ممکن است مخالفی در مسئله باشد و وی نظر آن مخالف را دیده است، و از طرفی شخصی مثل کلینی در کافی این حکم حرمت ابدی را در باب محرمات بالمصاهره نمی‌آورد. همه این دلایل می‌تواند حاکی از آن باشد که فقهای در این حکم مخالف‌اند. لذا اصل وقوع اجماع محل تأمل است.

توضیح دلیل سوم ردّ اجماع

دلیل سوم این بود که بر فرض که ما حجیت اجماع را بپذیریم و این اجماع هم شکل گرفته باشد چه بسا نوع اجماع شکل گرفته از انواعی باشد که فاقد اعتبار باشد. برای توضیح این دلیل بهتر است در این باره بحث کنیم که چرا محقق در شرائع این مطلب را به مشهور نسبت می‌دهد. لذا در ضمن این بحث دلیل سوم هم واضح می‌شود.

در اینکه محقق این حکم را به مشهور نسبت می‌دهد نه به اجماع دو دلیل بیان شده است؛^۲ نخست اینکه، وی در کتب مفقوده شیعه، فتوای مخالفی یافته که به دست ما نرسیده است. دوم اینکه، ممکن است وی فتوای مخالفی نیافته باشد ولی چون اجماع را معتبر نمی‌دانسته تعبیر به اجماع نکرده و فتوا را به شهرت نسبت داده است؛ و علت اینکه اجماع را معتبر نمی‌داند می‌تواند این باشد که آن اجماع را مدرکی می‌داند، یا همان‌طور که ثابت شد ممکن است اصلاً اجماع را حجت نداند؛ یا قائل به آن باشد که مثلاً علمایی مثل سید مرتضی کشف اجماع کرده باشند، مثل اینکه چون دیده‌اند تمام فقها در باب تزویج به ذات بعل و معتدّه رجعیه چنین فتوایی داده‌اند، و از طرفی قائل به آنند که در باب زنا نسبت به ازدواج مفهوم اولویت وجود دارد، لذا در اینجا هم کشف اجماع کرده‌اند و حکم به حرمت ابدی بنا بر اجماع داده‌اند؛ چون محقق حلی این روش‌های کشف اجماع را قبول ندارد آن را به شهرت استناد داده است.^۳

۱. حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، ج ۷، ص ۲۱۷۱.

۳. همان، ج ۷، ص ۲۱۷۳.

فرض کنیم محقق حجت اجماع را قبول دارد ولی اجماع را در این مسئله از نوع مدرکی می‌داند که غیر معتبر است. حال پرسش این است که: چرا وی اجماع را مدرکی می‌داند؟ چون بعضی از فقها می‌گویند مدرک این اجماع همین روایات حرمت ابدی در تزویج به ذات بعل یا تزویج معتدله رجعیه با ادعای اولویت است، چراکه بسیاری از بزرگان نظیر شیخ طوسی در *تهذیب و استبصار* به همین روایات برای اثبات حرمت ابدی در صورت زناى با ذات بعل استناد کرده‌اند.^۱

لذا چون ممکن است این اجماع مدرکی باشد و مدرک آن هم مربوط به تزویج با ذات بعل یا معتدله رجعیه باشد یا اینکه اجماع ادعا شده به صورتی کشف شده باشد که محقق حلی و حتی خود ما آن را قبول نداریم، لذا اجماع، که عمده‌ترین دلیل در این حکم است، ساقط می‌شود.

ب. روایات

بعضی مانند علامه حلی در *تحریر^۲* و فاضل هندی در *کشف اللثام^۳* تصریح دارند که در این مسئله روایت نداریم اما بعضی به دو روایت استناد کرده‌اند:^۴

روایت فقه الرضا

«من زنی بذات بعل محصناً کان أو غیر محصن ثم طلقها زوجها او مات عنها و اراد الذی زنی بها أن یتزوج بها لم تحل له ابداً و یقال لزوجها یوم القیامه: خذ من حسناته ما شئت».^۵ در این روایت دو اشکال مهم وارد شده است؛ نخست اینکه، آنچه مسلم است *فقه الرضا* کلام امام رضا علیه السلام نیست، چراکه در آن تعبیراتی مانند «قال بعض الفقهاء» به

۱. همان، ج ۷، ص ۲۱۷۲.

۲. حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه*، ج ۳، ص ۴۷۰.

۳. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، *کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۷، ص ۱۸۵.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، ج ۴، ص ۵۲.

۵. منسوب به امام رضا علیه السلام، *فقه الرضا*، ص ۲۷۸.

کار رفته که از امام معصوم صادر نمی‌شود.^۱ از این رو این کتاب همان کتاب فقهی التکلیف شلمغانی است.^۲ دوم اینکه، بر فرض که روایت باشد روایتی مرسله است که حجیت ندارد.

ممکن است در جواب گفته شود: سلمنا که روایت نباشد ولی کتب قدما مضامین روایت است. به علاوه، مرسله بودن آن با عمل اصحاب جبران می‌شود. در جواب باید بگوییم عمل اصحاب در صورتی جابر ضعف سند است که فقط به آن روایت مستند باشد،^۳ نه به چیز دیگری، حال آنکه در اینجا عمل اصحاب به اجماع یا اولویت هم نسبت داده شده و اصلاً به روایت اعتنایی نشده است.

روایت صاحب ریاض

«روی آن من زنی بامرۀ لها بعل أو فی عدۀ رجعیۀ حرمت علیه و لم تحل له ابداً».^۴ البته بعضی از فقها از جمله شبیری زنجانی، این روایت را روایت جدیدی غیر از آنچه در مصادر پیشین آمده نمی‌دانند و لذا آن را در خور اطمینان محسوب نمی‌کنند.^۵ باید توجه داشت که این روایت با روایت *فقه الرضا* متفاوت است، چراکه در این روایت علاوه بر «ذات بعل» عبارت «عدۀ رجعیۀ» آمده و به این روایت اشکالاتی وارد شده است،^۶ از جمله اینکه، اگر این روایت در منابع روایی ما موجود بوده است باید به دست ما هم می‌رسید، چراکه صاحب ریاض از متأخرین بوده است. دوم اینکه، فرض می‌کنیم منظور از «روی» روایت باشد (که این طور نیست)؛ از آنجا که این روایت مرسله است در صورتی حجت است که منجر به عمل اصحاب باشد، حال آنکه اصحاب به آن استناد نکرده‌اند و اگر هم کرده‌اند در کنار دلایل دیگر مثل اجماع

۱. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۲.

۲. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۶۷.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۲؛ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. حائری، سید علی، ریاض المسائل فی تحقیق بالدلائل، ج ۲، ص ۱۰۰؛ طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۱۵۸.

۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۶۹.

۶. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۳.

و مفهوم اولویت است، که در این صورت، همان طور که بیان شد، جابر ضعف سند نیست.

شاید کسی بگوید منظور از «رُوی» در کلام صاحب ریاض کلام سید مرتضی است که می‌گوید اصحاب ما روایات معروفی در این زمینه نقل کرده‌اند. در جواب می‌گوییم این روایات معروف کجا هستند که به دست ما نرسیده است. البته شاید منظور سید مرتضی همان روایت باب نکاح فی العده یا نکاح با ذات بعل باشد که معروف هستند. البته آن روایات را باید به همراه اولویت در دلیل دیگر، که همان مفهوم اولویت احادیث است، بررسی کنیم. نتیجه اینکه این روایت صاحب ریاض اصالتاً روایت نیست. لذا در کل نه روایت *فقه الرضا* و نه روایت صاحب ریاض نمی‌تواند حرمت ابدی را در مسئله نکاح با ذات بعل بعد از زناى با او ثابت کند.

قیاس اولویت

در نکاح با ذات بعل در صورت عالم‌بودن ولو اینکه دخول صورت نگیرد و در صورت جاهل‌بودن در صورت دخول روایات فراوانی^۱ مبنی بر حرمت ابدی نکاح ذات بعل وجود دارد. در این صورت بعضی از فقها با استفاده از قیاس اولویت این حکم را به زناى با ذات بعل داده‌اند. با این توجیه که وقتی نکاح ذات بعل باعث حرمت می‌شود زناى به ذات بعل به طریق اولی موجب حرمت می‌شود. چون عالماً و عامداً مرتکب این عمل شده است. لذا شهید ثانی در *مسالك* می‌گوید: «إذا ثبت تحريمها بالعقد المجرد مع العلم فمع الدخول اولی أو نقول: إذا ثبت تحريمها بالدخول مع العقد فمع التجرد عنه اولی».^۲

اشکال به مفهوم اولویت

در اشکال به قیاس اولویت درباره شخصی که عالمانه نکاح با ذات بعل انجام می‌دهد گفته شده^۳ چنان مفهوم اولویتی وجود ندارد، چراکه در نکاح با ذات بعل شخص به تشریح حکم دست می‌زند و می‌گوید من نکاح دیگری در مقابل نکاح وضع

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۲۰، ص ۴۴۶.

۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج ۷، ص ۳۴۲.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، ج ۴، ص ۵۴.

می‌کنم، حال آنکه در زنا چنان تشریحی وجود ندارد و شخص فقط حکم خدا را انجام نمی‌دهد. لذا چه بسا کار شخصی که نکاح با ذات بعل انجام می‌دهد بدتر و سخیف‌تر باشد، لذا اولویتی در کار نیست. به بیان دیگر،^۱ شخص زناکار، معصیت بزرگی انجام داده ولی در مقابل شارع دستگاهی برای خود باز نکرده، ولی اگر کسی با اینکه زن شوهردار است او را تزویج کند، به این معنا است که آن شخص، نظام نکاح شرعی را به رسمیت نمی‌شناسد.

در اشکال به قیاس اولویت نسبت به شخصی که جاهلانه نکاح با ذات بعل انجام می‌دهد و بعد هم به او دخول می‌کند^۲ گفته شده^۳ که ملاکات احکام برای ما روشن نیست، چراکه ممکن است در نکاح با ذات بعل ملاک قوی‌تری وجود داشته باشد که بر ما پوشیده است، از جمله اینکه در نکاح مسائلی از قبیل فرزنددار شدن هست. لذا باید در این باره تحقیق بیشتری صورت گیرد. پس اولویت حرمت در نکاح بالاتر از زنا است. لذا دلیل سوم در حرمت ابدی زنا با ذات بعل مردود می‌شود.

عمومات تحلیل

علاوه بر خدشه در این سه دلیل، روایات متعددی^۳ داریم که مطلق است: «من زنی بامرأة لم تحرم علیه و جاز له تزویجها بعد العدة»؛ یعنی کسی که با زنی زنا کند باعث حرمت ازدواج در آینده نمی‌شود، که شامل ما نحن فیه هم می‌شود. همچنین، در برخی روایات تعلیلی وجود دارد که شامل حلیت ما نحن فیه می‌شود، مانند «ان الحرام لا یحرم الحلال»^۴ که این تعابیر عام است و شامل ذات بعل و غیرذات بعل می‌شود. چون وقتی زن از شوهرش طلاق بگیرد بر همه حلال است.

۱. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۷۶.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۴.

۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۰، ص ۴۳۳، باب ۱۱ از ابواب مصاهرة.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۴۲۵، باب ۶ از ابواب مصاهرة.

بنابراین، در این مسائل فقهی مثل شبیری زنجانی با صراحت حکم به حرمت نداشتن می‌دهد و فقهایی مثل خوئی و حائری «بنا بر تقریرات آشتیانی» در ادله تحریم مناقشه می‌کنند. گویا می‌خواهند فتوا به جواز دهند؛^۱ و برخی از فقهای معاصر با اینکه مسئله را از نظر فنی و فقهی مناقشه‌پذیر می‌دانند به دلیل وجود شهرت عظیمه و اجماعی بودن آن و همچنین احتیاط در مسئله نکاح، حکم به حرمت ابدی بنا بر احتیاط می‌دهند؛ و البته درباره کسانی که این کار را مرتکب شده‌اند و نادانسته گرفتار خانواده عظیمی شده‌اند، به طوری که جدایی آنها محال است، حکم به حلیت صادر کرده‌اند.^۲

ایشان بهترین دلیل از ادله سه‌گانه (اجماع، روایات و قیاس اولویت) را قیاس اولویت معرفی می‌کند و می‌گوید «دلیل اولویت هم که از همه دلایل بهتر بود قابل مناقشه است».^۳ در عین حال علت احتیاط در حکم حرمت ابدی را وجود شهرت عظیمه و اجماع معرفی می‌کند.^۴ ولی دیدیم که شهرت یا اجماع در مسئله از سه جهت مناقشه‌پذیر است. پس وجهی برای احتیاط با فرض قبول این مناقشات باقی نمی‌ماند، مگر آنکه دلیلی دیگر برای قول مشهور، محتمل و در خور اعتنا باشد.

جمع‌بندی دیدگاه امامیه

غالب علمای شیعه، چه متقدم و چه متأخر و معاصر، حکم به حرمت ابدی در این مسئله داده‌اند. از میان فقهای معاصر که حکم به حرمت داده‌اند، می‌توان اراکی^۵ و موسوی خمینی^۶ را نام برد. در مقابل، شبیری زنجانی حکم به جواز چنین ازدواجی می‌دهد.^۷ نگارنده نیز با نظر شبیری زنجانی همراه است.

۱. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۷۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. اراکی، محمدعلی، کتاب نکاح، ص ۱۷۷.

۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۳، ص ۵۰۱، مسئله ۲۲.

۷. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۷، ص ۲۱۷۷.

همان‌طور که بیان شد، مکارم درباره کسی که جاهلانه نکاح با ذات بعل انجام می‌دهد و به او دخول می‌کند می‌گوید حرمت ابدی پدید می‌آید، و حتی پس از ازدواج با وجود مشکلات لاینحل باید از هم جدا شوند؛ چراکه ملاکات احکام برای ما روشن نیست.^۱ البته این سخن تأمل برانگیز است ولی اگر هم قائل به مشخص نبودن ملاکات احکام شویم آنچه مسلم است قباحت زنا با ذات بعل نسبت به نکاح ذات بعل به صورت جاهلانه، بیشتر است. بنابراین، وقتی ادله در هر دو مسئله نزد مشهور حاکی از حرمت ابدی است چطور می‌شود در حکم زنا با ذات بعل در هنگام تشکیل خانواده و مشقت، حکم به حلیت می‌شود ولی در خصوص نکاح جاهلانه با ذات بعل حکم به حرمت ابدی نکاح؟

چه بسا قول مشهور «اسسوا فی الاصول و نسوا فی الفقه»^۲ شاهد مثال برای چنین مسائلی باشد، که خود فقها از قواعد تشریعی که در اصول به دست می‌آورند عدول می‌کنند. بنابراین، باید بررسی شود که علت این مسئله چیست. ممکن است کسی در جواب بگوید، علت این قبیل احکام بررسی آثار ثانوی است؛ یعنی مطالعه آثار اجتماعی و عوارض و لوازم حکم مقابل، فقیه را به بازنگری در مسئله وامی‌دارد. بنابراین، هرچند حکم به حلیت، حکم ثانوی نیست، ولی آثار ثانوی حکم لحاظ شده است.

تسمیه آثار و معضلات اجتماعی به آثار ثانوی که با نگاه تخصصی شناخته می‌شود، در مقابل آثار اولی، یعنی آثار فردی و محدود شخصی که برای همه شناخته شده است، مجرد اصطلاح است و هدف، تفکیک این دو از یکدیگر و تأثیر آنها بر فتوا است. البته در قانون‌گذاری نیز این مسئله مهم است. حال ما می‌گوییم اگر فرض شود فقیه برجسته‌ای در مواجهه با آسیب‌های مختلف حرمت ابدی نکاح با ذات بعل بعد از زنا با او، حکم به استدامه نکاح برخلاف نظر مشهور دهد، ممکن است همین شخص در خصوص آثار اجتماعی، اقتصادی و روانی بعضی از مسائل دیگر از قبیل بورس، اذن پدر در ازدواج باکره، نجاست اهل کتاب و بسیاری از مسائل مستحدثه، نیازمند مطالعه وسیعی باشد که حاصل نشده باشد.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۵۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۲۲.

از این رو شاید لازم باشد در نظام قانونی جامعه سازوکاری مناسب در نظر گرفته شود که گروه‌های مختلف مشاوره‌ای از جهت ارزیابی آثار و پیامدهای فتاوی فقهای تعیین شود، که این گروه‌ها با بررسی این مسائل، نتیجه به‌دست‌آمده را به شورایی از فقهای کارآمد دهند، که این فقها با اجماع بتوانند فتوایی را که مصلحت جامعه در آن است صادر کنند، و این فتوا بتواند هم از حیث قانونی و هم از حیث شرعی حجیت و وجاهت داشته باشد تا دیگر شاهد نباشیم که شخص متشرعی از چراغ قرمز عبور کند یا کپی‌رایت را نادیده بگیرد یا در بلاد نامسلمانان به مال آنها دست‌اندازی کند و ...؛ و در جواب مؤاخذه بگوید مرجع تقلید ما جایز دانسته است.

۲. حرمت ابدی نکاح با ذات بعل در شافعیه

تمام مذاهب اربعه معتقدند زنا باعث تحریم زانیه بر زانی نمی‌شود، چه شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد.^۱ همچنین، از اطلاق عبارت شافعی در الأم، که گفته است زنا باعث تحریم زانی بر زانیه نمی‌شود،^۲ برمی‌آید که ازدواج زانی با زانیه چه ذات بعل باشد و چه نباشد بعد از جدایی از شوهرش جایز است. همان‌طوری که از اطلاق عبارت شیخ طوسی در خلاف این مطلب به دست می‌آید. البته شیخ در کتب تهذیب، استبصار و نهاییه قائل به حرمت چنین ازدواجی شده است.^۳

در بسیاری از کتب شافعیه (و سایر مذاهب فقهای اهل سنت) از جمله موسوعة الفقهيّة الكويتیة،^۴ مجموع شرح مهذب نووی،^۵ و منهاج النووی و الفقه علی المذاهب الاربعه^۶ بحثی درباره حرمت داشتن یا نداشتن نکاح ذات بعل نشده است ولی مثلاً در کتاب موسوعة الفقهيّة،

۱. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، ج ۲، ص ۳۱۰.
۲. ابن ادریس شافعی، محمد، الأم، ج ۵، ص ۱۴۸.
۳. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۴، ص ۳۰۰؛ همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۴۵۲؛ همو، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۵؛ همو، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۹۰.
۴. موسوعة الفقهيّة الكويتیة، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
۵. النووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۱۶، ص ۲۱۳.
۶. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت و فقه المذهب اهل البيت (علیهم السلام)، ج ۴، ص ۹۲-۹۳.

محرمات نکاح را به ابدی و موقت تقسیم می‌کند و محرمات ابدی را شامل محرمات به قرابت و مصاهرت و رضاع می‌داند و در محرمات موقت به زوجه غیرمعتده و زن مرتده و مطلقه ثلاثه و زن غیرمعتقد به دین آسمانی و خواهرزن و زوجه ملاقعه و تزویج امه با حر و جمع به اکثر از چهار زن و همچنین تزویج با زانیه اشاره دارد؛ که درباره آخری به اختلافات فقها در ازدواج با زانیه قبل یا بعد از استبراء می‌پردازد، و شافعیه نکاح با آن را بدون استبراء قائل است؛ یا در کتاب الأم^۱ به صورت مطلق آمده است که زنا باعث تحریم زانیه بر زانی نمی‌شود و بحثی از خلیه‌بودن او یا غیرخلیه‌بودن آن نشده و اینکه جناب مغنیه به کل مذاهب نسبت می‌دهد که آنها معتقدند زنا باعث تحریم زانی بر زانیه نمی‌شود، چه خلیه باشد و چه نباشد، برداشت صحیح ایشان است که از اطلاق کلام علمای مذاهب به دست آورده‌اند.

و شاهد صدق دیگر این است که در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) وقتی به قسمت اهل سنت رجوع می‌شود مطلبی در این باره موجود نیست، ولی در قسمت اهل بیت نویسنده می‌گوید^۲ علاوه بر حرمت‌هایی که اهل سنت درباره مصاهرت شمرده‌اند، مذهب فقهی اهل بیت شش حرمت دیگر را علاوه می‌کنند که یکی از آنها حرمت ابدی با ذات بعل است. بنابراین، شافعیه هیچ‌گونه حرمتی برای زانی و زانیه قائل نمی‌شوند؛ چه ذات بعل باشد و چه نباشد، چه معتده باشد و چه نباشد؛ و این از اطلاقات عبارت آنها معلوم می‌شود، مانند عبارت شافعی در الأم^۳.

نتیجه

ادله امامیه بر تحریم مؤبد مناقشه‌پذیر است. هرچند ادعای شهرت بلکه اجماع در مسئله شده و به برخی روایات یا قیاس اولویت استناد شده است، ولی این ادله از استحکام کافی برخوردار نیست. به علاوه، قول به تحریم به معنای خروج از عمومات تحلیل است که نیازمند اثبات با ادله معتبر است. از طرفی دیدگاه اهل سنت مبنی بر

۱. ابن ادریس شافعی، محمد، الأم، ج ۵، ص ۱۴۸.

۲. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت و فقه المذاهب اهل البیت (علیهم‌السلام)، ج ۴، ص ۹۲-۹۳.

۳. ابن ادریس شافعی، محمد، الأم، ج ۵، ص ۱۴۸.

تحلیل نکاح نیز مبتنی بر نیافتن دلیلی بر تحریم است. البته می‌توان از لحاظ آثار فردی حکم، در این مسئله قائل به احتیاط شد ولی از لحاظ آثار اجتماعی گاه قول به احتیاط برخلاف احتیاط است.

پی‌نوشت

۱. البته شیخ طوسی در *الخلافا* در مسئله «إذا زنت بامرأة جاز له نکاحها فیما بعد» به صورت مطلق اجازه ازدواج با ذات بعل، بعد از زناى با او می‌دهد، و حرفی از حرمت ابدی آن، که از مسائل اختلافی با عامه است به میان نمی‌آورد؛ نک.: طوسی، محمد بن حسن، *الخلافا*، ج ۴، ص ۳۰۰.
۲. مانند عقد ذات بعل.
۳. کسانی که مفهوم اولویت را در این خصوص قبول دارند می‌گویند اگر شخصی جاهلانه نکاح، و سپس دخول کند، مشمول حکم حرمت ابدی است و حال درباره زناى با ذات بعل آن هم عالمانه باید به طریق اولی، حرمت ابدی ثابت باشد؛ چراکه در نکاح با ذات بعل جاهلانه وطی را انجام داده است. لذا اولویت در اینجا روشن است.

منابع

- ابن ادریس شافعی، محمد (۱۳۹۳). الأم، بیروت: دار المعرفة.
- اراکي، محمدعلی (۱۴۱۹). کتاب النکاح، قم: نور نگار، چاپ اول
- اصفهانى (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). کتاب النکاح، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش در کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). الحوادث الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق و تصحیح: محمدتقی ایروانی، سید عبدالرزاق مقدم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، مازح (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل بیت وفقاً لمذهب اهل البيت ﷺ، بیروت: دار الثقلمین، الطبعة الاولى.
- حائری، سید علی (بی تا). ریاض المسائل فی تحقیق بالدلائل (ط - القديمة)، قم: مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت ﷺ، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، الطبعة الاولى.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق و تصحیح: عبدالحسین محمد علی بقاله، قم: مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الثانية.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشریعة علی مذهب الامامية (ط - الحديثة)، تحقیق و تصحیح: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق ﷺ، چاپ اول
- حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، تحقیق و تصحیح: سید حسین موسوی کرمانی و دیگران، بی جا: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- سبزواری، محمد باقر (بی تا). کفایة الاحکام، اصفهان: انتشارات مهدوی، چاپ اول

حرمت ابدی نکاح با ذات بعل بعد از زناى با آن در امامیه و شافعیه / ۸۷

شیرى زنجانى، سيد موسى (۱۴۱۹). كتاب نکاح، تحقيق و تصحيح: مؤسسه پژوهشى رأى پرداز، قم: مؤسسه پژوهشى رأى پرداز، چاپ اول

صيمرى، مفلح بن حسن (۱۴۲۰). غاية المرام فى شرح شرائع الاسلام، تحقيق و تصحيح: جعفر كوثرانى عاملى، بيروت: دار الهادى، الطبعة الاولى.

طباطبايى حكيم، سيد محسن (۱۴۱۶). مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير، الطبعة الاولى. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ اول

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۰). النهاية فى مجرد الفقه والفتوى، بيروت: دار الكتب العربى، الطبعة الثانية.

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف، تحقيق و تصحيح: على خراسانى و ديگران، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم. عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى (۱۴۱۰). اللمعة الدمشقية فى فقه الامامية، تحقيق و تصحيح: محمدتقى مروايد، على اصغر مروايد، بيروت: دار التراث/ دار الاسلاميه، الطبعة الاولى.

عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، تحقيق و تصحيح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامى، قم: مؤسسه معارف الاسلاميه، الطبعة الاولى.

عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (بى تا). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (ط - القديمية)، بشرح سلطان العلماء، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول مجلسى، محمد باقر (۱۴۱۰). بحار الانوار، بيروت: مؤسسه الطبع والنشر، الطبعة الاولى.

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳). اصول الفقه، قم: دار الفكر، چاپ اول مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۱). الفقه على المذاهب الخمسة، بيروت: دار التيار الجديد/ دار الجواد، الطبعة العاشرة.

مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳). المقنعة، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چاپ اول مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۲۴). كتاب النكاح، تحقيق و تصحيح: محمدرضا حامدى، مسعود مكارم، قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام، چاپ اول

منسوب به امام رضا عليه السلام (۱۴۰۶). الفقه؛ فقه الرضا، تحقيق و تصحيح: مؤسسه آل البيت عليه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى.

موسوعة الفقهية الكويتية (بى تا). الكويت: دار السلاس، الطبعة الثانية، ج ۱-۲۳، از نرم افزار مكتبة الشاملة. موسوعة الفقهية الكويتية (بى تا). بى جا: طبع الوزارة، الطبعة الثانية، ج ۳۹-۴۵، از نرم افزار مكتبة الشاملة.

موسوعة الفقهية الكويتية (بی تا). مصر: مطابع دار الصفوة، الطبعة الاولى، ج ۲۴-۳۸، از نرم افزار مکتبه الشاملة.

موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین (۱۴۱۵). الانتصار فی انفرادات الامامیه، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵). ترجمه تحریر الوسيلة، ترجمه: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم.

موسوی، محمد بن علی (۱۴۱۱). نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

نجفی، محمدحسن (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.

النووی، یحیی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المهذب، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، از نرم افزار مکتبه الشاملة.

النووی، یحیی بن شرف (بی تا). المنهاج، بی جا: بی نا، از نرم افزار مکتبه الشاملة.